

راهکارهای استراتژیک قرآن برای ناسازگاری زن

(سؤال) ناشزه؛ یعنی مرد می‌خواهد زندگیش را نگه دارد و زن نمی‌خواهد و دارد برجستگی‌هایی نشان می‌دهد، تمکین نمی‌کند. اگر بگوییم در این جا تنبیه هیچ فایده‌ای ندارد! نه بالاخره **تنبیه** تأثیر دارد. قهر کردن تأثیر دارد. **موعظه** تأثیر دارد. ندارد؟ ممکن است شما بگوید یکی تأثیرش کمتر است و یکی تأثیرش بیشتر است. امر به معروف و نهی از منکر هم همین مراحل را دارد و ممکن است شما بگویید اصلاً امر به معروف و نهی از منکر تأثیر ندارد. بله برای کسی که اصلاً نمی‌خواهد منتهی از منکر شود تأثیر ندارد. ولی آیا به این معناست که هیچ موعظه‌ای، هیچ حرف زدنی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر تأثیر ندارد؟ تأثیر دارد.

زنی که پایش را توی یک کفش کرده و به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شود اگر واقعاً بخواهد راه باز می‌شود که چه کار باید بکند. می‌تواند زن طلاق خلع بگیرد؛ یعنی به راحتی نمی‌تواند طلاق بگیرد؛ چون طلاق خلع؛ یعنی مهرم حلال، جانم آزاد! در این صورت می‌شود و گرنه زن که نمی‌تواند برود طلاق بگیرد! یعنی اگر بخواهد مرد را مجبور به طلاق کند به این شیوه کار می‌کند و می‌گوید: مهرم حلال، جانم آزاد! اول مهر را حلال می‌کند. (سؤال) ناشزه کسی است که اگر به لحاظ فقهی و در لایه فقهی نگاه کنیم، زنی است که وظایفش را انجام نمی‌دهد و در لایه دیگری که آیه دارد و قابل ملاحظه است. آیه پیام واضح هم دارد و این هم این جور نیست که من می‌فهمم و شما نمی‌فهمید! ببینید آیا آیه در محتوای کلی‌اش این پیام را دارد؟ که می‌گوید ماندگاری زندگی می‌ارزد ولو به دو تا زد و خورد. ارزش ماندگاری زندگی بالاتر از این‌هاست! از خیلی‌ها که الان دارند زندگی خوب می‌کنند برسید آیا این اتفاق افتاده که در ابتدا یک زد و خوردی هم داشته‌اید؟ الان دارند زندگیشان را می‌کنند و بچه‌ها بزرگ شده‌اند، اما الان می‌بینید کسانی به اندک مناسبتی می‌آیند و اقدام به طلاق می‌کنند. این جا یک توصیه وجود دارد غیر از این که در بیانات نهج البلاغه است که دستت بشکند، ولی این زندگی بماند بهتر است. دائماً هم دنبال این هستند که آمار جهانی بدهند.

می‌دانید که ما یک برنامه‌ریزی استراتژیک داریم و یک تفکر استراتژیک. در برنامه‌ریزی استراتژیک مثلاً می‌خواهیم برای یک نقطه‌ای برنامه‌ریزی کنیم شما باید تمام آمارهای راه چند شهر را جمع کنید تا تصمیم‌گیری کنید. تفکر استراتژیک براساس بصیرت شخص است. از استانداری قم تماس گرفته بودند که بیائید در برنامه راهبردی استان قم. وقتی طرف با بصیرت دارد نظر می‌دهد، اتفاقاً این بصیرت هم بلندپروازانه‌تر است، هم در بسیاری از موارد دقیق‌تر است و هم عملیاتی‌تر است. وقتی طرف قم را می‌شناسد. حوزه را می‌شناسد. شما اگر دو هزار تا از این طرف و آن طرف آمار جمع بکنی، می‌بینی به درد نمی‌خورد. این‌که کدام آمار را برداری و کدام آمار را برداری خودش بصیرت لازم دارد، تفکر استراتژیک لازم دارد که کسی بخواهد برای جایی برنامه‌ریزی کند. باید آن‌جا و آن مقوله را بشناسد و نباید دائم توقع آمار داشته باشد.

ممکن است همه‌جا این قدر آمار نداشته باشند که بدهند. البته خوب است آمارهای صادقانه دادگاه‌های خانواده را جمع کنند، ولی این حرف مشخصی است از قرآن که ولو به دو تا زد و خورد این خانواده بماند. احتیاج به شلنگ تخته انداختن هم ندارد. از آیه چنین چیزی در می‌آید. توصیه‌ای هم به زدن نیست. کسی اعتراض کرد که این چه توصیه‌ای است که گفتید با دست نزنید، با پا بزنید! ما حرف واقعی می‌زنیم. زدن بسیار کار قبیحی است اما گاهی پیش می‌آید حتی در میان بچه‌های به‌ظاهر متدین کارهای عجیب و غریب می‌کنند. نباید به آدم‌هایی که کارهای عجیب و غریب می‌کنند یک توصیه‌ای کرد؟ آمده کسی دفتر ما که تمام سر و صورتش به هم ریخته. می‌دانید این چقدر بد است؟ گفته‌اند توی صورت اسب نزنید، خجالت می‌کشد. بالاخره وجاهتی دارد. شخصیتی برای خودش دارد. طرف زده توی صورت خانمش کبود شده، خوب این یک هفته جلوی آینه می‌رود و خودش را می‌بیند. اگر قرار است بزند، البته دستش بشکند، اما اقلأً به جایی بزند که وقتی توی آینه خودش را نگاه می‌کند... این توصیه به این قضیه نیست که کسی این کار را بکند، یک راهکار واقعی است.

توصیه حضرت امیر به مراعات حال زنان

خوب است همین جا این مطلب را از نهج البلاغه عرض کنیم. هرچه در نهج البلاغه به صورت خاص در مورد زن بوده که می‌توانسته مورد بحث قرار بگیرد، من آورده‌ام. اگر این‌ها را با هم بحث کنیم، فکر می‌کنم در این زمینه هیچ چیز باقی نماند.

در نامه ۱۴ وقتی دارند برای جنگ می‌روند، حضرت می‌فرمایند: به زن‌ها کاری نداشته باشید، حتی ممکن است این‌ها برگردند و به شما بد و بیراه بگویند. **وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى؛** این‌ها را با اذیتی هیجانی نکنید **وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَبْنَ أُمَّرَأَكُمْ؛** ولو این‌ها که به آبروهای شما و امرای شما (من علی) فحش دادند، **فَإِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛** بالاخره جنگ است و این‌ها ضعیف القوی هستند، داغ می‌کند و یک چیزی می‌گوید. در جنگ می‌زنی طرف را می‌کشی، حلوا که خیر نمی‌کنند! فکر می‌کنید آن زن باید بایستد و بر و بر نگاه کند؟ و توقع دارید هیچ فحش هم به شما ندهد؟ شما به این‌ها کار نداشته باشید. این واقع‌نگری امیر المؤمنین هست یا نیست؟

آیا این حتی قابل توصیه است که توصیه کنیم وقتی مرد به خانه می‌رود و می‌بیند خانم خانه به دلیل فشار کار بچه، یا مثلاً حرف مادر شوهر و بچه آن گوشه خانه را نجس کرده و آمده آن‌جا را پاک کند زده، یک چیزی هم زده شکسته، روی هم رفته می‌خواهد بدرد آدم را! خیلی ناراحت است، حالا چهارتا حرف هم می‌زند، چرا ایستادی داری جواب می‌دهی؟ آیا این حرف واقعی است یا نه؟ که این قدر یکی به دو نکن! خوب فشار آمده قاطی کرده، یک چیزی می‌گوید! با این شرایط توقع داری یک چایی هم جلویت بگذارد! این‌ها حرف‌های واقعی زندگی است. من همیشه ازدواج را به دو مرحله خیلی فاحش تقسیم می‌کنم: قبل بچه‌دار شدن و بعد بچه‌دار شدن. قبل بچه‌دار شدن یک چیزی شبیه مجردی است، ولی بعد بچه‌دار شدن اصلاً همه چیز یک چیز دیگر است!

إِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَإِنَّهِنَّ لَمُشْرِكَاتُ؛ پیغمبر هم همیشه ما را امر می‌کردند کلاً با زن‌ها کاری نداشته باشید ولو این‌ها که مشرک باشند، **وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ؛** در زمان پیغمبر و حتی در زمان جاهلیت. فضا را نگه دارید ببینید این فراز در چه فضایی است **وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْيِّرُ بِهَا**

وَعَقِبَهُ بَعْدَهُ؛ اگر مردی با یک سنگی با یک چوبی به زنی می‌زد، خودش و تمام اعقابش تغییر و ملامت می‌شدند. دست روی زن بلند کردی؟ ای خاک بر آن سرت کنند! یعنی زمان جاهلیت و زمان پیامبر همیشه این بحث بوده که می‌دانی تو نوهی چه کسی هستی؟ کسی که طرف یک زن سنگ پرت کرد؛ یعنی این قدر کار cheap و بی‌کلاسی بوده؛ مثل این که کسی توی کوچه آدم با یک بچه سه ساله دست به یقه شود! می‌گفتند: تو زن زدی! خیلی کار ضایعی کردی! اصلاً زن را زدن در جاهلیت این قدر بد بوده. آیه وقتی آمده مشخص است در چه فضایی است و چه حدی دارد. نگاه دین را ببینید! که به قیمت ماندن خانواده، این کار که خیلی کار بی‌ارزش و ضایعی است، در مرحله آخر انجام شود البته اگر به اطاعت کشیده بشود! تا زندگی بماند. این فضا باعث این است که ما یکسری چیزهای دیگری از نهج البلاغه بفهمیم.

کج فهمی ناشی از کامل نخواندن روایات

از نهج البلاغه نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: **فَقَالَ: اغْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ!**؛ هرچقدر می‌توانید از این‌ها دوری کنید. طرف این‌ها نروید. نامردها اول فراز را نمی‌خوانند. دارد **أَنَّهُ شَبَّحَ جَيْشًا بَعْرِيَّةً**؛ حضرت برای غزوه‌ای یک لشکر را داشتند بدرقه می‌کردند. و گفتند هرچقدر می‌توانید کاری به کار زن‌ها نداشته باشید! مادامی که می‌توانید در جنگ به زن‌ها کاری نداشته باشید! حالا می‌بینید چقدر فرق کرد؟ فقط می‌گویند نهج البلاغه گفته **اغْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ!**

دیده‌ام مخصوصاً بعضی از خانم‌ها ابراز ناراحتی کرده‌اند که چرا شما گفته‌اید **وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ** (بقره: ۲۲۸)؟ مگر من گفته‌ام؟ کسی توقع نداشته باشد من آیه **وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ** را جلویم بگذارم و بگویم درجه؛ یعنی در که؛ خوب است که آقایان هر از چند یک بار با خانم‌ها بروند در که و شاتوت بخورند! چرا؟ برای این‌که یک عده خوششان بیاید، یا از این تفسیر بدشان نیاید. سر **وَأَضْرِبُوهُنَّ** برای خوشامد بعضی یک جوری معنا کرده‌اند مثل این که خدا شوخیش گرفته! **وَأَضْرِبُوهُنَّ**؛ یعنی واضربوهن و این امر واضحی است. تا ما برنگردیم و این را درست نکنیم که ملاک انسانیت این چیزها نیست و **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ، بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ** است. بالاخره فضیلتی

وجود دارد. حالا شما بگویید این فضیلت عند اللہی نیست. بالاخره برتری در یکسری کارهای اجرایی وجود دارد. همین الان در کل دنیا ببینیم که فمنیسم برای رسیدن به برابری‌ها خودش را در وحشتناک‌ترین و زشت‌ترین چهره‌ها معرفی کرده، اما در کل دنیا ببینید! نظامات اقتصادی دست مردان است؟ در کنفرانس سران چندتا مرد و چندتا زن هستند؟ چرا المپیک خانم‌ها را از آقایان جدا می‌کنند؟ هر جوری حساب کنید مردها قوی‌تر هستند. پای قوی‌تر، دست قوی‌تر دارند. اسپکی که او می‌زند با این فرق دارد. حجم ششی که مرد دارد زن ندارد، پس بیایید المپیک را هم یک‌جا برگزار کنیم دیگر! چرا این جوری است؟

میدان مسابقه زن و مرد کجاست؟

خوب این قوی‌تر است ولی این میدان مسابقه نیست! میدان مسابقه همان است که در سوره حدید آمده و الا اگر کسی فکر کند این میدان مسابقه است، این درگیری روز به روز عمیق‌تر می‌شود. میدان مسابقه این است **سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ** (حدید: ۲۱)؛ میدان آماده‌شده برای مسابقه، **میدان اخلاص و تقواست** و میدان نیت خالص! حالا بیایید ببینیم زن **نیت خالص‌تر** دارد یا مرد؟ هر که نیت خالص‌تر کرد! وگرنه اگر میدان مسابقه را این چیزها بگیریم باید دائم زن را شکست خورده‌ترین عنصر معرفی کنیم. کما این که میدان مسابقه چهره ماندگار شدن نیست. در کل دنیا دانشمندان نه دانشجویها مردها هستند. خانم‌ها دانشجو می‌شوند ولی قرار نیست خودمان را به نفهمی بزنیم. مگر این مسیر همان جوری که برای یک مرد می‌تواند ادامه پیدا کند، برای یک زن هم می‌تواند ادامه پیدا کند؟ مگر می‌شود؟ خانم می‌آید پیش من و می‌گوید می‌خواهم دو تا بچه بیاورم و کلاً دو سال درگیرم. پرسیدم: دو سال؟ اصلاً می‌دانی چه می‌گویی؟ فکر می‌کند روی کاغذ می‌خواهد بچه بزرگ کند! الان خانم من ۹ سال است که با این قضیه درگیر است. یک خرده حرف واقعی بزنیم، نه حرف روی کاغذ! وقتی زن بچه‌دار می‌شود مگر مثل قبل کار ادامه پیدا می‌کند؟ مگر همه موقعیت‌های چنین و چنان دارند که بتوانند خادم بگیرند و... تازه آن‌هایی هم که می‌توانند این کارها را بکنند، باز نمی‌توانند! چه کسی به درس بچه‌ها برسد؟

می‌بینید اصلاً همه روال تربیت نسل و خانواده را کردیم یک چیز کوچک و بی ارزش و دو تا مدرک گرفتن شده با ارزش! دو تا مقاله که در ISI چاپ شده، شده با ارزش! دو تا بچه که با سلامت روح و جسم تربیت شده، می‌شود بی ارزش! مادامی که این جوری می‌کنیم ... دانشجویهای دکتری دور من جمع شده بودند و همین دغدغه را به من می‌گفتند که ما چکار کنیم؟ می‌خواهیم بچه‌دار بشویم توی کورس با آقایان عقب می‌افتیم. نمی‌تواند که بچه‌دار نشود چون می‌خواهد مادر بشود. راست می‌گفتند در رقابت با مردی که دائم می‌تواند بنشیند و درس بخواند. دائم وقت می‌گذارد و تحقیق می‌کند. آیا این زن می‌تواند آن قدر درس بخواند؟ می‌تواند این مسیر را همان جور ادامه بدهد؟ نمی‌تواند. اصلاً نمی‌شود!

(سؤال) خیلی وقت‌ها سهمیه‌ها تحمیل مجامع جهانی است. اگر بخواهند سهمیه خانم‌ها دست کاری کنند در کل دنیا یک بلبشویی می‌شود! همین الان می‌گویند چرا رشته‌هایی است که خانم‌ها نمی‌توانند بروند؟ اصلاً این رشته خانم‌پسند نیست. اصلاً رشته معدن به چه درد او می‌خورد؟ این را باید سؤال کرد. اما آن قدر پایشان را توی یک کفش کردند که تصویب شد، اما نیروی کار از بین می‌رود! بالاخره یک مردی که می‌توانست در این رشته درس بخواند و یک غلطی بکند، دیگر نمی‌تواند! این رشته برای این خانم به این درد می‌خورد که وقتی آمدند خواستگاری او، بگویند ایشان خانم مهندس است.

در کل دنیا سران کشورها مردانند. امور اجرایی دست مردان است. دانشمندان مردها هستند. جریان فمینیسم هم دهه‌ها است دارد آن جا کار می‌کند. اصلاً ترویج بحث هم‌جنس‌گرایی خیلی از آن، دست فمینیسم‌ها بود. که گفتند ریشه مشکل در این است که ما بچه‌دار می‌شویم، پس از ریشه بکنیم. و مرتب الگوهای رقیبی می‌رسد که آدم به مخیله‌اش خطور نمی‌کرد. الان دارند مقاله می‌دهند برای ازدواج با عروسک! مثلاً بروند در شناسنامه‌شان ثبت کنند که این شاسخین همسر من است. پشت این تئوری‌ها هم کلی پرفسور و دکتر است.

به هر جهت تا این را نمانسانید که این میدان مسابقه نیست، میدان مسابقه اخلاص است و تقوا و نیت. خدا می‌فرماید: **وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ** (اسراء: ۱۲)؛ هم آیت الله پنهان داریم و هم آیت الله روشن. خیلی وقت‌ها خانم‌ها می‌شوند **آیت‌الله پنهان**. بالاخره هردو آیت خدایند. ما زن را در میدانی که حرکت می‌کرد ضعیف کردیم،

خانواده ضعیف شد و کار خانواده بی‌ارزش شد. به جای تربیت فرزند می‌گوید دستم به چیز بچه است. تمام افتخار برای زن تربیت فرزند است. آن وقت زن در اداره دو تا کار بی‌خود دارد می‌کند. مثلاً خانمی که پشت باجه بانک نشسته خیلی کار خوبی دارد؟ کار تربیت فرزند بی‌ارزش است؟ این بحث نیست که ما برای یک خانمی که موقعیت تحصیلی دارد شرایطی فراهم نکنیم؟ الان هم که امکان آموزش‌های مجازی هست که باید مقداری ترویج کنند. بتواند آب باریکه‌هایی برای این‌ها نگه دارد که با مجامع علمی جهانی ارتباط داشته باشند ولی وقتی به دختر بچه از آن اول بگوییم زیانت را خوب کن و او و هیچ اسمی هم از مادر بودن به گوشش نمی‌خورد و مادر دائم می‌گوید: درس بخوان تا مثل من بدبخت نشوی! این چه تصویری باید بکند راجع به ازدواج کردن و بچه‌دار شدن؟

(سؤال) موقعیت فرق دارد. کسی نمی‌گوید هوش خانم‌ها کمتر از هوش آقایان است. طبیعی است برای خانم‌ها موقعیت کسب علم ضعیف‌تر می‌شود. این را باید بپذیریم. الان من بیشتر می‌توانم کار علمی بکنم یا خانمم؟ خانم من آدم تن‌پروری نیست ولی نمی‌شود. من مدام دارم فعالیت علمی می‌کنم ولی خانمم نمی‌تواند، اصلاً نمی‌شود. به درس بچه‌ها می‌رسد و من هم نمی‌توانم درست به درس بچه‌ها برسم. اصلاً بچه‌ها با مادرشان راحت‌ترند. کسی که حوصله می‌کند بچه را نگه دارد. واقعاً این حوصله را مرد ندارد. وقتی بچه بلند می‌شود و نصف شب شیر می‌خواهد، یا موقع مریضی چطور از بچه مراقبت می‌کند! که داروهایش را سر موقع بخورد. این یک ذهن فارغ از مسئله می‌خواهد. این‌ها دو پروژه است. طرف می‌خواهد یک پروژه لیسانس بدهد، همه خانواده را در حالت استندبای نگه می‌دارد که می‌خواهد یک پروژه لیسانس بدهد! آن موقع یک نفر می‌خواهد بچه را بزرگ کند، بزرگ کردنی که الان اشتغالات جوری شده که باز هم یک حجم کاری از خانم می‌گیرد. درست است که مهد کودک هست ولی مدرسه به شدت خانواده را درگیر می‌کند. می‌گوییم حرف واقعی بزنید؛ یعنی این! مادر ما راحت‌تر بود. مادر ما در نهایت اگر خیلی می‌دانست، می‌دانست که من کلاس چندم هستم. اصلاً زمان ما خانواده درگیر درس خواندن بچه نمی‌شد. الان بچه پاکار و درس‌خوان هم که باشد، الان سیستم جوری است که کاملاً با خانواده درگیر می‌شود. من یادم نمی‌آید که اصلاً مادرم به من دیکته گفته باشد! ولی الان مادر باید

دیگته بگوید، دفترچه روزانه‌اش را ببیند که چه کار کرده، امضا بکند و... مگر می‌توانید این را تقسیم کنید و بگویید: همه دیگته‌هایش را تو بگو! همه دفترچه‌هایش را من امضا می‌کنم! در این قضیه مدیریت دوگانه نمی‌شود داشت، یا مشکلات روحی که در مدرسه پیدا می‌کند یا با رفقاییش، دوست ندارد مرتب بیاید بگوید؟ مگر مادر مشاور است که بگوید من یک ربع به تو وقت می‌دهم تو حرف‌هایت را تند و تند بزن. این جور که نمی‌شود برخورد کرد! می‌بینید همین جور حرف می‌زند و ول هم نمی‌کند. آیا این وقت می‌خواهد یا نه؟ لذا این را کوچکش نکنیم و میدان مسابقه را ببرید جای دیگر تا همه آرام باشند.

(سؤال) چیزی که کمال است همان نیت خالص است. یک چیزهایی فضیلت است. شرایطش هم فراهم می‌شود و ما هم باید شرایطش را فراهم کنیم. بحث این نیست که جامعه بیاید شرایطی فراهم کند که خانم‌ها کسب علم و فضیلت بکنند. کلاس اخلاق بروند. می‌ماند دوتا x و g که هیچ فضیلتی نیست، ولی آن چیزی که فی الواقع فضیلتی در آن وجود دارد، مثل کسب معارف و اخلاق. شرایط آن‌ها را فراهم کنیم در بستر حرف واقعی! نه این که بگوییم خانم‌ها می‌توانند مثل آقایان تلاش کنند. این حرف‌های شعاری چیه؟

(سؤال) کی گفته کسی که کتاب توحید نوشته از خانمی که چهارتا بچه خوب بزرگ کرده مقرب‌تر است؟ اصلاً چه کسی می‌تواند چنین حرفی بزند؟ بحث این است که **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ** (آل عمران: ۱۳۳)؛ در میدان مغفرت و جنت مسابقه بدهید! مغفرت و جنت شما را یاد آیه‌ای نمی‌اندازد؟ **وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ** (بقره: ۲۲۱)؛ این همان چیزی بود که زمینه ازدواج بود. یادتان هست که این آیه را بحث می‌کردیم؟ می‌گفتیم زمینه ازدواج همین آیه‌ای است که کسی بیاید همسری انتخاب کند که با او به بهشت برود. آیا با تو می‌شود به بهشت رفت؟ یعنی تو شریک من هستی تا بهشت؟ یا ۷۰ سال می‌خواهیم زندگی کنیم که آخرش سر از جهنم در بیاوریم؟ همان چیزی که زمینه ازدواج است، همان میدان مسابقه است. اگر غیر این را بگذارید میدان مسابقه، همیشه زن دارد ضرر می‌کند! دائم می‌گوییم چرا زن این جور شد؟ اعصابش خرد

می‌شود، اعصابش که خرد شد، اعصاب خرد می‌کند و همه‌اش می‌گوید: من چرا این جور می‌شدم؟ من چرا الان این هستم؟ این یک چیز طبیعی است. چه شما این واقعیت را قبول نکنید، چه نکنید! نگویند واقعیت تلخ! واقعیت را جور بچینید که تلخ نشود. یک بچه بیاورید بعد چند سال، این یک بچه به پهنای فلک فریاد می‌زند که یک بچه دیگر لازم است. «یک دهان خواهم به پهنای فلک / تا بگویم شرح آن رشک ملک»، به دلیل این که مشخص است که الان جایگاه خودخواهی بچه اول است و تمرکز نگاه روی بچه اول است. نه این که شما خودخواه می‌کنید، یا نمی‌کنید، اصلاً جایگاه این جور است! من با چه زمینه‌ای به دختر اولم بگویم شیشه را بکش بالا؟ الان می‌گویم هانیه شیشه را بکش بالا هدی مریض است! او باید رعایت کند؛ و به صورت طبیعی در جایگاه خودش فرود می‌آید؛ یعنی تو که فقط بچه من نیستی؟ نخواهید هم لوس بکنید، در تک فرزندی جایگاه، جایگاه منحصر به فرد است و فریاد می‌زند که این جایگاه باید از نقطه خودش افول کند. از آن طرف هم هدی پشت در زنجموره می‌کند و خودش را تکه پاره می‌کند که در را باز کن ولی او باید به مشق‌هایش برسد. حالا در این روال آیا زن در این کورس می‌تواند شرکت کند؟

قبلاً مرد بازار می‌رفته، کاری هم نمی‌کرده، فقط پول در می‌آورده و زن هم بچه‌ها را بزرگ می‌کرده اما امروزه چرا این کورس گذاشتن علمی این قدر مهم شده؟ این هم یک چیزی شبیه بازار رفتن است. کی گفته من مقرب‌تر از همسر هستم؟ حالا ما چون چهارتا شاگرد داریم و هر جا وارد می‌شویم چهارتا صلوات می‌فرستند؛ یعنی من مقرب‌ترم؟ بستگی دارد چه کسی با نیت بهتر و اخلاص در این میدان **مسابقه مغفرت** و جنت وارد می‌شود! والا ما همیشه داریم زن را ضایع می‌کنیم که اولاً خداوند تو را آماده کرده از نظر جسمی و روحی برای این کار و ثانیاً این کارهای کارهای بی‌خودی است، پس تو آدم بی‌خودی هستی! آخرش این می‌شود دیگر!

(سؤال) بالاخره درس خواندن هم یکی از چیزهاست. در یک نقطه زن همه‌جوره بسیار باید آماده شود، و آن نقطه‌ی مادری اوست و گرداندن خانه و همان چیزی که او را مادر و **محور خانه** می‌کند. اگر چنین چیزی ما را جدی بگیریم، تأثیر می‌گذارد. همین الان مگر روزنامه‌ها نوشتند طرح کاهش دوره تحصیل خانم‌ها؟ و دارند طرحش را بررسی می‌کنند. این چیست که همان چیزی که زن می‌خواند، مرد هم می‌خواند! انگار که جنسیت او

را اصلاً حساب نکرده‌اید. همان رشته‌هایی را یک زن می‌خواند که مرد می‌خواند! فکر می‌کنیم که اگر بگوییم شما چهارتا چیز دیگر را هم بخوان که سر از بهداشت بچه [به او اهانت کرده‌ایم!] در دوره راهنمایی دخترها درس بهداشت می‌خوانند. این درس را در زمانی گذاشتند که اصلاً مبتلا به خانم‌ها نیست!

برای تحصیل خانم‌ها می‌خواهند به اصرار یک چیزی غالب کنند. الان کار تحقیقی انجام شده که دانشجویهای دختر شهرستانی که به تهران می‌آیند، یا به شهرستان می‌روند، می‌دانید چقدر در معرض آسیب روحی و دیگر چیزها هستند؟ تعارف که نداریم، در معرض آسیب هستند. چقدر خوب است که هر کس در شهر خودش درس بخواند! ولو با rankine (سطح) پایین‌تر؛ شاید **وَأْتُمَّهُمَا أَكْبَرَ مِنْ نَفْعِهِمَا** (بقره: ۲۱۹) باشد؛ در نگاه عمومی لطماتی که او می‌بیند شاید کم نباشد. در همان جایی که زندگی می‌کند درس بخواند. همان جا شوهر کند تا این که بیاید خودش را درگیر کند! کثیری از دانشجویان دختر شهرستانی داریم که دو تا اتفاق برایشان می‌افتد یا به دلیل این که مایلند تهران بمانند، بسیاری از امکان ازدواج در شهرستان خودشان را از دست می‌دهند. این‌ها واقعیت است. من مشاور ازدواج دانشجویان هستم، یا خیلی از آن‌ها هم در تهران می‌مانند و ازدواج نمی‌کنند، یا می‌مانند و ازدواج می‌کنند و در تهران می‌مانند. در فرضی که تهران می‌مانند تازه یکی از بزنگاه‌های داستان است. می‌خواهد بچه‌دار شود، به شدت به کمک مادرش احتیاج دارد. این زندگی می‌شود مسافر تهران - شهرستان. در مشاوره‌ای موردی بود که زندگی خوبی هم داشت. گفتم الان پیشنهاد می‌کنی کسی تهران بماند؟ گفت: نه! حالا توی این‌ها یک ازدواج خوب و بی‌مشکلی هم در می‌آید. یکی هست که تهران می‌ماند و مادر و پدرش را به تهران می‌آورد، یا طرف نمی‌خواهد از کمک مادرشوهرش استفاده کند، می‌بیند نمی‌شود.

به هر جهت واقعیت‌گرایی و واقعیت‌نمایی غیر از این است که به هر زحمت و زور، پیمان را در یک کفش کرده‌ایم و می‌خواهیم یک اتفاقی بیفتد؛ مثلاً می‌گوییم: اگر این‌ها ادامه بدهند موفق می‌شوند و گرنه موفق نمی‌شوند. این تا زمان ليسانس است و تا زمانی که بچه‌دار نشده‌اند!

تازه از خانم‌هایی که ازدواج کردند و بچه‌دار نشدند، از خودشان بپرسید، روح خانه دست آن‌هاست. اگر بخوانند پا به پای مرد کار کنند به شدت بی‌روح می‌شوند. فکر کنید تا ۷ شب آدم کار کند و با هم به خانه

برسند. خیلی از خانم‌ها آمدند به من گفتند: که اولش پا به پای شوهرمان کار می‌کردیم و دیدیم خانه دیگر خانه نیست، خوابگاه است. خودشان می‌فهمند. آنتن‌ها می‌گیرد. می‌گوید: یک کم کارم را کردم، یک غذایی درست کردم و حالا احساسم راجع به زندگی بهتر است. این نسبت به مردی که به خانم نمی‌گوید بالای چشم‌ت ابروست، ولی خود خانم فهمیده که این چه خانه‌ای است؟ خانه نیست! خوابگاه است.

برگردیم به عبارتهای نهج البلاغه:

گفتیم که نهج البلاغه در فضایی است که در زمان حکومت امیر المؤمنین یک زن نفس جامعه را گرفته است. انرژی فوق‌العاده‌ای به جهت فکری - اجتماعی از جامعه گرفته. با دو تا پیراهن با زیرکی که داشته، دو تا خلیفه را چپ می‌کند. در دوره دومی که با عثمان چپ افتاد پیراهن پیامبر را علم کرده: **هَذَا ثَوْبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَبْلُ و عُثْمَانُ أَبْلَى سُنَّتَهُ^۲**؛ هنوز لباس پیامبر نپوسیده این سنت پیامبر را پوساند. به عثمان می‌گوید: این نَعْتَلْ؛ این کفتار. این قدر این زن قدر است. و انرژی از جامعه گرفته است. یکسری تفکیک‌های سیاسی عجیب و غریب به دست این زن انجام شد. حتی در جمله‌بندی حضرت امیر یک سنگینی است؛ یعنی اگر شما یک جمله‌ای درباره دنیا بخواهید از حضرت امیر بخوانید فرق دارد با جمله‌ای که امام صادق می‌خواهد بگوید. این طبع امیر المؤمنین است. در فضاهایی که آن جلسه عرض شد، حواستان باشد امیر المؤمنین را در بستر تاریخی و زمانی خودش ببینید نه این که با بسترهای تاریخی و زمانی خودمان؛ مثلاً یکی از بیانات حضرت این است که **غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ^۳**؛ غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان است. یعنی مرد غیور است، کنار خودش غیر نمی‌تواند ببیند ولی زن غیور نیست و نباید غیور باشد که نتواند زنی را کنار خودش ببیند. الان ما در این گوشه تاریخ نشسته‌ایم با فضای کاملاً متفاوت و راجع به بخشی از تاریخ داریم قضاوت می‌کنیم. از این جملات من زیاد شنیده‌ام که امیر المؤمنین یک زن داشت و آن حضرت فاطمه بود، در حالی که همین امیر المؤمنین بعد از حضرت فاطمه چند تا زن گرفت. انگار که این امیر المؤمنین نیست، آن امیر المؤمنین است، یا می‌گویند، امام موسی بن جعفر ۱۸ دختر و ۱۹ پسر داشتند. چه خبره؟ ببینید امام رضا فقط

دو تا بچه داشتند! یک دختر و یک پسر. امام با کلاس! این گوشه‌ی تاریخ نشسته‌ایم و داریم کل تاریخ و ۱۴۰۰ سال پیش را بالا و پائین می‌کنیم و راجع به آن قضاوت می‌کنیم.

اصل قرآنی بر وحدت زوجه است نه تعدد زوجات

می‌گویید: آیا شما تعدد زوجات را توصیه می‌کنید؟ نه! اصل قرآنی بر وحدت زوجه است و تعدد خلاف آن اصل است، نه این که کار بدی باشد. آن زمان مثل الان این قدر مرد درگیر خانواده نبود. همین الان ما در بعضی روستاها رفتیم می‌بینید یک خانه‌های کنگره‌ای هست که به آن دار می‌گفتند و اصلاً فرق بیت و دار در عرب این است که بیت به واحدهای خانه و دار به همه خانه گفته می‌شد. همه زن‌ها در مجموعه‌ای بودند به نام دار که هنوز هم هست و سر این قضیه در گذشته تبلیغات منفی هم نبوده و طرف هم به جهت مالی و ... دستش به اداره کردن این‌ها می‌رسیده. مگر مرد چقدر در خانه حضور داشته که مثلاً با این همسر به بحث سیاسی بنشیند! این جوری نبوده! و این زن‌ها کلی با هم بودند و با هم خوش بودند. دعوایشان هم همان مدل دعوایی بود که همه با هم، با همسایه‌اش و ... دارند، اما الان اگر بخواهد تعدد زوجات داشته باشد، همه زندگیش به فنا می‌رود کما این که در این زمینه مورد مشاوره‌ای داشتیم که آمده یکی را دو تا کند، آن یکی هم پریده و همه چیز به هم ریخته است. خوب این مال این فضا نیست که! مال آن فضا است. بالاخره این حکم تعدد زوجات حکمی هست که وجود دارد. واجب هم نیست. مستحب هم نیست، مستحب مؤکد هم نیست. به عنوان یک چیزی که هست، با رعایت عدالت و ... جایز است. قرار نیست که دین فقط این طرف دنیا را سرویس بدهد! باید دهاتی و شهرنشین و همه را سرویس بدهد. شما می‌دانید که بسیاری تمدن‌ها و اندیشه‌ها بوده خودی نشان داده و افول کرده. الان تعدد زوجات یک جوری شده که از گناه کبیره بدتر است. مثلاً مرجع تقلید دو تا زن داشته باشد در نظر مردم انگار از عدالت ساقط می‌شود، در حالی که در میان مراجع حاضر مراجعی هستند که دو تا زن دارند که اگر به مردم بگوییم نصف مقلدانشان می‌پزند. قرآن به کسی هم که تجویز نکرده! بسیاری تمدن‌ها خودی نشان داده و افول کرده. مرتب قرآن را پاک نکنید. خیلی وقت‌ها در این دهات‌ها که صحبت می‌کردیم با افتخار

می‌گفت: مرد من می‌تواند چند تا زن را اداره کند؛ یعنی تازه به عنوان نکته مثبت برای مردش این را می‌گفت که یعنی خیلی مایه‌دار است. شاید زمانی بیاید که آقایان برای این که خودشان را برای خانمشان لوس کنند، بروند دو تا زن هم بگیرند که ببین ما چقدر داریم، یا بلدیم؟ چه می‌دانیم! شاید جهت تمدنی فرق کرد و باید مرتب قرآن را لاک بگیریم و اضافه کنیم! فقط من شنیدم که یک جای پرت و پلا پیدا کردند میان اسکیموها که polyandry (چندمردی) داشتند ظاهراً راغب نبودند بقیه بفهمند داشتند، ولی polygamy در کل تاریخ بوده، قرآن آمده همین را قید زده، حد زده. الان خارجی‌ها polygamy ندارند ولی پلی سکس دارند. خوب این بهتر است یا این؟

طرف می‌آید می‌گوید: چی می‌شد مثل غرب تک‌همسری تصویب می‌شد؟ غرب را نگاه کنید! بله! درست است که تک‌همسری است ولی poly همه چیزش وجود دارد! آن آزادی بهتر است یا این محدودیت؟ این که بهتر است که حد دارد، حریم دارد و معلوم است که منم و این دو تا زن، دیگر به این در و آن در نمی‌زنم و بقیه همه نامحرم هستند!

(سؤال) می‌تواند تعدد زوجات به دلیل مصلحتی در نظام واقعی وجود داشته باشد، منتها چیزی که زندگی‌ها را دارد خراب می‌کند، این نیست، چشم‌های دریده‌ای است که هر جا را می‌بیند، با هر کسی صحبت می‌کند و هر جا هست و دلش را می‌برند و برایش دلبری می‌کنند و این به مراتب وحشتناک‌تر از آن است. آن قضیه اتفاقاً وحشتناک نیست به خصوص برای متدینین. وحشتناکی قضیه در زندگی‌های الان، تعدد زوجات نیست. این که دل زن تاپ و تاپ می‌لرزد به این نیست که نکند برود یک زن دیگر بگیرد، می‌آیند به ما می‌گویند که اصلاً دل ما برای این می‌لرزد که نکند کسی مردش را در محیط کارش کسی به جهت روحی دارد تخلیه می‌کند؟ این است در قرآن دارد «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْمَانِهِمْ» (نور: ۳۰). نکند «وَلَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (مائده: ۵) «وَلَا مَتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ» (نساء: ۲۵) داشته باشید؟ نکند دوست دختر، دوست پسر بگیرید! همه دوست دختر و دوست پسر بازی همه را می‌کوبد. حتی نکند خانم‌ها قولتان را خاضع کنید «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب:

(۳۲)؛ نکند صدایتان را نرم و نازک کنید و صحبت کنید! این مشکل اصلی جامعه ماست نه این که یک زنی می ترسد شوهرش برود دو تا زن بگیرد و برایش هوو بیاورد!

این جزء احکام ثانویه است. می توانند به عنوان یک مصلحت بگویند برای ازدواج مجدد باید دادگاه صلاحیت مرد را احراز کند و برای مجامع معتبر شناخته شود، کما این که این به مجلس رفت و به گمانم تصویب هم شد. مثلاً مردی هست که در دو منطقه تهران و عسویه دارد کار می کند، چه کار کند؟ فکر واقعی بکنید! برود خلاف شرع مرتکب شود؟ یا یک زندگی دیگر هم آن جا برای خودش درست کند؟ مگر بحث قوم لوط مگر برای همین نشد؟ اولین بار گناه لواط از آن جا در آمد. *مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ* (عنکبوت: ۲۸) ؛ احدی تا حالا این کار را نکرده بود که این ها کردند. معلوم است که این مطابق فطرت نیست. الان دارند مقاله می دهند که نشان دهند مطابق فطرت است. در این تئوری ها می گویند زن می تواند این قضیه را تحمل کند. ولی تحمل مرد در این داستان بسیار کم است. این واقعیت است که تحمل جنسی مرد فوق العاده کم است. زن می تواند خودش را جمع و جور کند. اگر قضیه خیلی بیخ پیدا کند و نتواند به خانواده اش سر بزند که برود طلاق بگیرد. برای همین است که اگر زن یک وظیفه داشته باشد، می گویند همین است؛ چون که تحمل مرد در این زمینه بسیار کم است. برای همین Love مرد با Love زن فرق دارد! و برای همین مدل و نمود و ظهورش با هم فرق دارد. اگر مرد رفت به شهری دیگر چه کار کند؟ خلاف بکند؟ یا باید ازدواج موقت بکند، یا دائم، یا شرایطی فراهم باشد هفته ای یکبار یا دو هفته یکبار سر خانه و زندگی بیاید. مگر راه دیگری هست؟ حالا اگر این شرایط هیچ جوری فراهم نشد، یا نتوانست فراهم کند؛ مثلاً کارگری است که رفته دو لقمه نان در بیاورد. نه مهندسی که پروازی می آید و یک هفته پیش همسرش می ماند و برمی گردد! اما این کارگر دستش مثل آن مهندس باز نیست. ممکن است بگویید، پس خطرناک است مردی یک شهر دیگر برود! خوب بله! اگر مردی برود و در شهرستانی کار کند، در معرض یک حرف و حدیث هایی هست. این که تعارف ندارد.

(سؤال) بله این راه حل خوبی است که اگر زن بتواند با مرد برود، راه حل خوبش این است که برود. ولی اگر

زن پایش را در یک کفش کرد که من این جا یکسری دلبستگی هایی دارم و از این جا نمی گنم، لابد عواقبش را

هم می‌پذیرد! حرف overall بزنیم! حالا ممکن است مردی باشد با نماز شب سر خودش را گرم کند! اما ممکن است کسی این تحمل را نداشته باشد و کافی است مقداری زمینه داشته باشد. دو تا دیش ماهواره هم آن‌جا باشد. مگر زمان شاه از این امکان‌های ویژه^۴ BAP برای سرهنگ‌ها و سفرا درست نمی‌کردند؟

پیروزی یا شکست سپاه اسلام در دست زنان

روایت دیگری هست^۵ که **لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشَّبَامِيِّينَ**؛ حضرت امیر داشتند وارد کوفه می‌شدند از جنگ صفین، برمی‌خورند به قومی به نام شبامیین **فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صِفِّينَ**؛ گریه زنان را بر کشته‌هایشان (خودی‌ها) شنیدند، **وَخَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شَرْحِبِيلِ الشَّبَامِيِّ وَكَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ**؛ این فرد که از چهره‌های شاخص بوده، می‌آید خدمت حضرت، **فَقَالَ (ع) لَهُ: أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّيْنِ؟**؛ حضرت به او می‌گویند: این جنگ را ما کردیم و جنگ کشته داده. این جوری که این‌ها دارند ضجه می‌زنند برای کشته‌ها، توی دل سپاه اسلام را خالی می‌کند. ببینید گریه داریم تا گریه! موقعیت داریم تا موقعیت! یک موقع است که کسی بچه‌اش تصادف می‌کند و می‌میرد. مادر گریه می‌کند و به سرش می‌زند، یک موقع هست که دارند شهدا را می‌آورند. این‌جا اگر شروع کند به گریه‌های عجیب و غریب، آیا دل سپاه اسلام خالی می‌شود یا نه؟ خیلی از این مادران شهدا وقتی شهیدشان می‌آمد مثل کوه بودند. اصلاً خدا این‌ها را این‌جوری می‌کرد. مثلاً مادر من با این‌که خیلی آدم با تحملی نیست و خیلی احساسی است، ولی سر شهادت داداش ما شده بود یک تکه کوه!

این جوری گریه نکنید بقیه می‌ترسند که حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ پس اگر این جوری است نروید جبهه و یک خانواده لطمه می‌خورد و ... حضرت می‌گویند: **أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟**؛ این جوری که من دارم می‌شنوم، نکند نساء شما غلبه پیدا کنند؟ **أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّيْنِ؟**؛ چرا نهی‌شان نمی‌کنید که این جوری ناله نکنند؟ جنگ است و جنگ کشته می‌دهد. نمی‌خواهد حضرت بگویند که زنان اصلاً گریه نکنند، ولی آن جوری نباید گریه کنند.

ضرورت فضاشناسی روایات به ظاهر ضد زن

من به عنوان جمله آخر معروف‌ترین گیر به امیر المؤمنین **مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ**^۶ که باید توضیحش داده شود، این مقدمه را بگویم که این روایت را ببینیم در چه فضایی گفته شده.

این روایت در *بحار الانوار* جلد ۳۰ صفحه ۱۱۷ آمده، حضرت بعد از جریان جنگ جمل و لطماتی که در جنگ جمل دیده‌اند، توضیح می‌دهند که چه کسی بیعت را شروع کرده؟ شما با من بیعت کردید! این قدر می‌گویید امیر المؤمنین طالب حکومت بوده و خودش را وسط انداخته. این جور نبوده، این‌ها نمی‌دانند شما که می‌دانید، پس بگذارید تعریف کنم. حضرت می‌گویند: من دستم را می‌کشیدم، شما دست مرا باز می‌کردید، زیر دست و پا ما را له کردید تا از من عهد و پیمان گرفتید و گفتید، هیچ‌کس بهتر از تو برای حکومت نیست. شما اصرار کردید! **فَكَانَ أَوَّلَ مَا بَايَعَنِي اللَّطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ؛** اتفاقاً اولین کسانی که با من بیعت کردند همین طلحه و زبیر بودند **فَقَالَا نُبَايِعُكَ عَلَيَّ أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي الْأَمْرِ؛** گفتند: ما با تو بیعت می‌کنیم بر مبنای این که شرکا باشیم **فَقُلْتُ: لَا؛** گفتم: نه! **وَلَكِنَّكُمْ شُرَكَائِي فِي الْقُوَّةِ وَعَوْنِي فِي الْهَجْرِ؛** شما بازوی من باشید، نه این که شرکا باشید **فَبَايَعَانِي عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ وَلَوْ أَبَيَا لَمْ أُكْرِهْهُمَا كَمَا أُكْرِهْهُمَا؛** بیعت کردند ولی اگر ابا می‌کردند، با آن‌ها بیعت نمی‌کردم کما این که با خیلی بیعت نکردم. این‌ها شخصیت‌های کاملاً برجسته‌ای بودند **وَكَانَ طَلْحَةُ يَرْجُوا الْيَمْنَ وَالزُّبَيْرُ يَرْجُوا الْعِرَاقَ؛** طلحه چشم طمع دوخته بود به یمن و زبیر به عراق که ما این‌ها را به این‌ها بدهیم **فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مُوَلِّيهِمَا؛** وقتی فهمیدند فرستادن آن‌ها به آن‌جا خواب و خیال است **إِسْتَأْذَنَانِي لِلْعُمْرَةِ؛** از من اجازه گرفتند، فلنگ را ببندند و عمره بروند **يُرِيدَانِ الْعَدْرَ؛** دنبال مکر و فریب بودند **فَأْتِيَا عَائِشَةَ؛** رفتند پیش عایشه **وَاسْتَخَفَاهَا مَعَ كُلِّ شَيْءٍ فِي نَفْسِهَا عَلَيَّ؛** و او آن دو را علیه من شوراند و خفیفشان کرد. حالا می‌فرماید: **مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ** فضا را نگه دارید! این فضا کاملاً در فهم این فراز مؤثر است. کسی که از زمان عثمان، طلحه و زبیر را آماده کرد برای چنین حرکتی خود عایشه است. در این فضا دارد

حضرت دارد حرکت می‌کند. انرژی فکری و همه چیز هم پای این قضیه خرج کرده، بعد می‌گویند، امیر المؤمنین خودش دنبال طلحه و زبیر بوده! می‌فرماید: داستان این نبوده، بگذارید من تعریف کنم! شما که مدینه نبودید. مدینه این خبرها بود. اول عایشه این‌ها را شورانده. بعد می‌فرماید: **النساء نواقص العقول**، این قرینه در فهم محتوای این خطبه بی‌تأثیر نیست.

-
۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۱۹.
 ۲. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (طبع بیروت: داراحیاء التراث العربی) جلد ۲، صفحه ۷۷.
 ۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۴.
 ۴. BAP مخفف لغات 'BEST.ABSOLUTE.PERFECT'، بهترین، کامل‌ترین، عالی‌ترین
 ۵. حکمت ۳۲۸.
 ۶. نهج البلاغه، خطبه ۷۷.